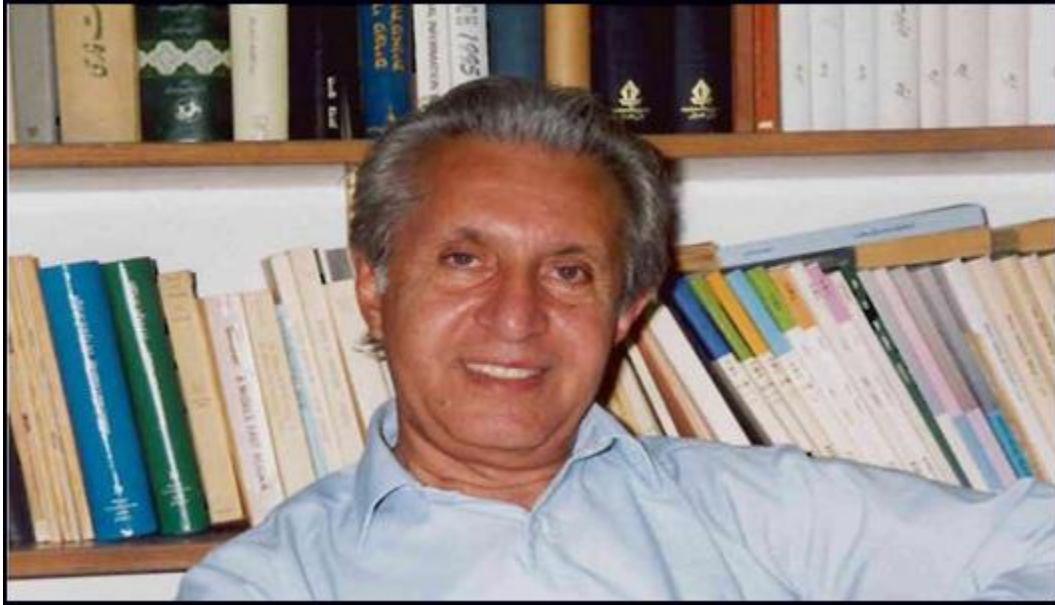


بخش سوم

اماکن مقدس یهودی

در ایران زمین



پروفسور نتصر در این بخش از کتاب
به شرح اماکن مقدس یهودی
در خاک ایران می پردازد
که شمار آن ها در خارج از خاک
اسرائیل بی نظیر است

گفت و گوی، مغزیم و پایانی

در کتاب تلمود: "از ده پیمان حکمت، نه پیمان نصیب ایرانیان شد"



نقشه امپراتوری گسترده ایران در دوران داریوش که شامل مناطق بسیاری بود

پرسش - پروفیسور امنون نتصر، شما در طول شانزده گفت و گو دست ما را گرفتید و بردید به نقاط مختلف ایران و اماکن مقدس یهودی در این سرزمین را به ما شناسانید: در اصفهان، در همدان، در شوش، در تویسرکان، در یزد، در کاشان و حتی در قزوین و در نقطه ای در هفتاد کیلومتری شمال تهران که گیلیارد نامیده می شود. تصور می کنم که شمار اماکن مقدس یهودی در ایران، به استثنای اماکن مقدس آنان در داخل اسرائیل، در میان همه کشورهای دنیا بی سابقه است و این، حکایت از یک نوع رابطه تاریخی و باستانی و معنوی و دینی و فرهنگی و اجتماعی بین یهود و ایران دارد، در پایان این

رشته گفت و گوها، میکروفون بار دیگر در اختیار شما قرار دارد که نتیجه گیری بفرمائید.

پاسخ - بسیار بدیهی است و حتی می توانم از اصطلاح "اظهر من الشمس" استفاده کنم و بگویم که دو ملت باستانی یهود و ایران یک نوع روابط بسیار دیرین و طولانی داشته اند که از ۲۷۰۰ سال پیش و حتی به عبارت دقیق تر از ۲۷۴۰ سال پیش آغاز می شود. یهودیان از قدیمی ترین اقوام سرزمین باستانی ایران هستند.

هنگامی که یهودیان برای نخستین بار به سرزمین ایران آمدند، افراد ایرانی نیز در این سرزمین زندگی می کردند، زیرا مردمانی در آن دوران بودند که به یکی از زبان های ایرانی سخن می گفتند، ولی هنوز کشوری به نام ایران شکل نگرفته بود. کوچ ایرانیان به فلات قاره ایران از آسیای میانه و از میان قبائل هند و اروپائی که در آن سرزمین ها زندگی می کردند در چندین مرحله صورت گرفت و یک زمان طولانی به درازا کشید.

ارزیابی می شود که این کوچ از ده هزار سال پیش به سوی سرزمین کنونی ایران آغاز شده و به طور مداوم ادامه پیدا کرده است. در فواصل تاریخی مختلف این کوچ ادامه یافته و شش هزار سال پیش و چهار هزار سال پیش نیز کوچ های دیگری صورت گرفته است. ولی علی رغم این کوچ ها، هنوز سرزمینی و خاکی و حکومتی به نام ایران وجود نداشته و امپراتوری ایران برای نخستین بار حدود ۲۵۰۰ سال پیش شکل گرفت. تا آن هنگام ایرانیان تبلور قومی و ملی نداشته اند.

پیش از هخامنشیان که پایه گذار ایران بودند، نخستین تشکل قومی ایرانی را بر حسب کتب تاریخی باید در سرزمین مادها جستجو کرد. وقتی از مادها سخن می گوئیم، منظور بیشتر آن سرزمینی است که بخش غربی ایران را تشکیل می دهد و استان های کنونی آذربایجان و کردستان و گیلان را در بر می گرفته، ولی هیچ خط مرزی معینی نمی توان برای آن قائل شد. مرزی در آن دوران وجود نداشته و اگرهم وجود داشته، مرتباً در حال تغییر بوده است.

در کتاب مقدس یهود آمده است که بخشی از یهودیان در دوره ای از تاریخ خود، به اسارت امپراتوری های اشغالگر در آمدند و به تبعید برده شدند و در سرزمین مادها استقرار یافتند. این به اسارت بردن یهودیان توسط امپراتوری آشور بود. مادها، که یهودیان در بین آنان سکونت جستند، ایرانی بودند. در شریان کورش کبیر می توان گفت که خون مادها جریان داشت. زیرا از سوی مادری، کورش به مادها مربوط می شد.

موج دوم یهودیانی که در ایران اسکان گزیدند در دوران اسارت آنان توسط امپراتوری بابل بود که این بار شمار بسیار بیشتری از یهودیان از سرزمین پدري خود به اسارت برده شدند و به نقاطی که عراق امروز را تشکیل می دهد تبعید گردیدند. ولی کورش کبیر هنگامی که آن

ها را آزاد ساخت، گروه هائی از یهودیان به بخش های جنوبی ایران آمدند که این روند در دوران داریوش بزرگ و خشایارشا و دیگران نیز ادامه یافت.

یهودیان به تدریج در بخش های مختلف سرزمین ایران پراکنده شدند. آن ها به موازات اسکان گزیدن در برخی شهرها و آبادی هائی که در آن هنگام در ایران برپا بود، خودشان به احداث شهر و آبادی پرداختند که مفهوم آن یاری رساندن به آبادانی سرزمین ایران بود. به سخنی دیگر، یهودیان در ایران یک گروه سازنده و سودآور بودند.

تنها ملتی که از خارج از این سرزمین به ایران آمد و به سازندگی پرداخت و یک عنصر مفید برای این کشور شد، فقط و فقط یهودیان بودند. گروه های دیگری که از سرزمین های بیگانه به ایران روی آورده اند، عناصری بودند که این سرزمین را مورد تهاجم قرار داده و به ویرانی و دمار آن پرداختند.

به یاد دارید که یونانیان به ایران آمدند و همه چیز را به آتش کشیدند و خراب کردند. آثار آن خرابه ها را ما هنوز در پاسارگاد و تخت جمشید و اماکن دیگر شاهد هستیم. پس از یونانیان، رومی ها بودند که در بخش های غربی سرزمین ایران تا آن جا که می توانستند به ویرانی و خرابی پرداختند.

اعراب هنگامی که به این سرزمین پای گذاشتند در صدد انهدام تمدن آن برآمدند و ایرانیان را کشتار کردند. پس از آنان مغول ها بودند که به ویران سازی ایران پرداختند و چنگیز مغول و هلاکوخان و دیگران تا آن جا که در قدرت داشتند، به ویرانی پرداختند. تیمور لنگ و دیگرانی نیز که از خارج به ایران آمدند، بزرگترین هنرشان انهدام و خرابی بود.

بنابراین می بینیم که بسیاری از اقوام بیگانه که به خاک ایران پای گذاشتند، جز کشت و کشتار و انهدام و ویرانی کار دیگری نکردند و یکی از معدود مردمانی که وقتی به ایران پای گذاشتند به آبادانی و سازندگی و شکوفائی آن کمک کردند و در توسعه و گسترش این خاک سهم داشتند یهودیان بودند.

یک نمونه آن شهر اصفهان است که در این گفت و گوها چند بار مطرح گردیده و گفتیم که این دومین شهر بزرگ ایران را (که در گذشته پایتخت نیز بوده و اولین شهر کشور محسوب می شده و امروز در فهرست میراث فرهنگی جهان قرار دارد)، یهودیان پایه گذاری کردند و یهودیان بودند که آن هشر را در مراحل نخستین آباد کردند. یهودیان در دوران باستان، هنگامی که از اسارت آزاد شدند و در جستجوی سرزمینی بودند که به خاک اورشلیم و آب و هوای آن شباهت داشته باشد، نقطه ای را در ایران برگزیدند که بیابان برهوت بود و هیچ چیز در آن جا وجود نداشت.

یهودیان در آن نقطه خیمه زدند و به تدریج یک آبادی برپا ساختند که به مرور زمان گسترش یافت و به صورت شهر درآمد و نامش "یهودیه" یا "دارالیهود" بود و بعدها چنان گسترش یافت که گفته می شد "اصفهان نصف جهان". ولی پس از اشغال ایران توسط

اعراب مهاجم، نقش یهودیان در اصفهان رو به کاهش گذاشت و یا کم و کمتر درباره آنان در رابطه بین یهودیان با اصفهان مطالبی می یابیم.

با توجه به این واقعیات است که ما یهودیان ایرانی همیشه با غرور و افتخار از تاریخ مشترکمان سخن می گوئیم، از همکاری و همیاری، که در آن سازندگی و شکوفائی وجود دارد - و نه خرابی و ویرانی مانند حمله اعراب و حمله مغول و غیره. این نکته در کتاب مقدس یهودیان نیز بازتاب یافته است.

پرسش - بسیار مایلیم که در این زمینه مطالب بیشتری بدانیم. کتب مقدس یهودی چه نوع ارتباطی را بین یهودیان و ایران بازتاب داده اند؟

پاسخ - در درجه نخست باید بگویم که دو واژه "پاراس" (Paras פּאָראַס) و دیگری "مدای" (Maday מַדַּי) بارها و بارها در کتب مقدس یهود ذکر شده است که واژه نخست به معنی "ایران" و دومی به مفهوم "ماد" است. همچنین نام کورش کبیر و داریوش بزرگ و خشایارشا و اردشیر و دیگر پادشاهان ایران بارها در کتب مقدس یهود آمده است. این ذکر نام همیشه به صورت مثبت و همراه با احترام و ارج بوده است.

این یادآوری مثبت و ذکر خیر از پادشاهان ایران، در کتاب های دینی یهودی نیز که در طول قرون و اعصار تلوین گردیده بازتاب یافته است. در کتاب هائی چون تلمود، میدراش، میشنا و دیگر کتاب هائی که پس از آن ها تلوین یافته، نام ایران به کرات آورده شده است.

یادآوری کنیم که کتاب تلمود در دو روایت تلوین شده است که یکی را "تلمود یروشلمی" و دیگری را "تلمود بابلی" می نامند. این دو کتاب که هر یک از صحیفه های متعدد تشکیل شده، شریعت یهود و تفسیر تورات را بیان می کنند که یکی توسط علمای یهود در شهر اورشلیم به صورت تدریجی نگاشته و تلوین شده و دیگری اثر دسته جمعی شماری از عالمان دینی یهود بوده که در اسارت بابل می زیستند و سپس توسط پادشاه ایران آزادی خود را باز یافتند.

نگارش هر یک از این دو کتاب چند صد سال به درازا کشید و تلوین نهائی تلمود بابلی حدود سال پانصد میلادی بود که مصادف می شود با دوران پادشاهی فیروز پنجم از خاندان ساسانی. نگارش تلمود اورشلیمی حدود یک صد سال پیش از تلمود بابلی انجام گرفت و در شهر طبریه در شمال اسرائیل کنونی تکمیل گردید.

اگر شما صفحات این دو مجموعه کتاب تلمود را ورق بزنید و آن ها را بخوانید، مشاهده خواهید کرد که چقدر در آن ها از ایرانیان و یونانیان و رومی ها سخن رفته است. در این نوشتارها همیشه از ایرانیان با سپاس و قدردانی نام برده شده، و بالعکس در مورد یونانیان و رومی ها مطالب منفی درباره ظلم و ستم آنان علیه یهودیان نگاشته شده است.

در کتاب تلمود از جمله آمده است که "اگر ما یک سرباز ایرانی را ببینیم (منظور سربازان دوران اشکانیان در ایران است) که مشغول بستن افسار اسب خود به یکی از درختان سرزمین ما (اسرائیل) است، ای یهودیان بدانید که ماشیح (مهدی موعود) به زودی ظهور خواهد کرد". یعنی پای گذاشتن یک سرباز ایرانی به خاک اسرائیل نشان فرا رسیدن روز خوشی و نیک بختی ملت یهود است.

در دوران اشکانیان بود که یونانیان سرزمین اسرائیل را در اشغال خود داشتند، و پس از آن ها رومیان بودند که خاک اسرائیل را به تصرف در آوردند. این دو حکومت اشغالگر زجر و شکنجه های بسیار بر ملت یهود وارد آوردند و این در حالی که یهودیان در دوران حکومت ایرانیان بر سرزمین خود، از آزادی و رفاه برخوردار بودند.

در حافظه ملی و دینی یهود، خاطرات خوش فقط در مورد ایرانیان وجود دارد. در دوران هخامنشی، امپراتوری ایران مدت دوپست سال بر سرزمین اسرائیل نیز حکومت می کرد و رفتاری بسیار دوستانه و آزادمنشانه با یهودیان داشتند و همکاری و همیاری تنگاتنگی بین آنان برقرار بود. این رفتار سران ایران با یهودیان آن قدر دوستانه بود که امکان داد بخش هائی از کتاب مقدس یهود (عهد عتیق) در این دوران نگارش یابد - به ویژه آن بخش از این کتاب که جنبه پند و اندرز دارد.

دو صحیفه مفصل و مهم مجموعه "عهد عتیق" با نام های "تواریخ ایام، بخش های اول و دوم" توسط کاهنان یهودی در دوران آزادمنشی ایرانیان هخامنشی هنگام حکومت بر سرزمین اسرائیل نگاشته شده است.

رفتار دوستانه و خوش اشکانیان با یهودیان، در کتاب تلمود بارها بازتاب یافته است. در مورد رفتار پادشاهان ساسانی با یهودیان نیز مطالب مثبتی وجود دارد. به عنوان مثال، در تلمود آمده است که "خداوند ده پیمانۀ شهادت و حکمت به مردمان کره خاکی ارزانی داشته که نه پیمانۀ نصیب ایرانیان شده و یک پیمانۀ سهم دیگر مردمان جهان گردیده است". در جای دیگری از تلمود آمده است که "پروردگار ده پیمانۀ زیبایی برای جهانیان فرستاده که نه پیمانۀ آن نصیب ایرانیان گردیده و پیمانۀ دهم به دیگر انسان ها داده شده است".

این نوشتارها، که نمونه هائی از آن ها را آوردیم، نشان می دهد که تا چه حد یهودیان نسبت به ایرانیان نظر خوش و پرمهر و قدرشناسانه داشته اند و از آنان به صورت مثبت یاد می کرده اند. این ها همه به علت آن که ایرانیان با یهودیان خوشرفتاری می کردند و یهودیان از ایرانیان باستان خاطره خوشی دارند.

من در یکی از مقاله های پژوهشی خود به نمونه دیگری اشاره کرده ام که در تلمود این پرسش مطرح گردیده که چگونه ممکن است که تورات، کتاب آسمانی یهودیان، به یک

غیر یهودی - کورش کبیر - لقب "ماشیح" یعنی مهدی موعود یهودیان می دهد، و این در حالی که قاعدتاً منجی یهودیان باید یک فرد یهودی باشد.

آن ها به این پرسش دو پاسخ می دهند. یک پاسخ آن است که کورش به شیوه ای که در عبری معمول است چنین نوشته می شود: כּוֹרֶשׁ (Koresch) حروف ک - ر - ش). با پس و پیش کردن این حروف، واژه "کاشر" (כּוֹשֵׁר Kasher) به معنی حلال و مطابق با شریعت و دین به دست می آید، با این مفهوم که کورش فردی حلال و شایسته و پذیرفتنی است.

نکته دیگری نیز در تلمود درباره کورش آمده که البته جنبه افسانه دارد، ولی نشان احترام و اهمیتی است که یهودیان درباره پادشاه هخامنشی قائل هستند و آن این که نقل گردیده که کورش از یک مادر یهودی زاده شده است. یعنی، تا این حد کورش کبیر را دوست داشته اند و با این افسانه ها می خواسته اند او را "بقاپند" و عضوی از پیکر ملت یهود جلوه دهند.

منشه امیر - پروفیسور امنون نتصر، رشته گفت و گوهای ما با شما درباره یهود و ایران در این جا به انجام می رسد. مطالبی که در طول این برنامه ها درباره روابط فرهنگی و معنوی و اجتماعی بین دو ملت بیان کردید بسیار آموزنده و جالب و حتی یگانه بود و بر این باوریم که بسیاری از شنوندگان این برنامه ها از این واقعیات بسیار مهم در تاریخ روابط دو ملت باستانی یهود و ایران آگاهی نداشته اند و امید داریم که این روشنگری گام کوچکی در راه تحکیم دوستی و تفاهم و برادری بین دو ملتی باشد که در طول تاریخ چند هزار ساله به یکدیگر نیاز داشته اند و به هم کمک کرده اند و برای یکدیگر سودمند بوده اند.

ما می دانیم که مناسبات ایران و اسرائیل در حال حاضر دوران بسیار بحرانی و سختی را می گذرانند. ولی تردیدی نیست که این دوره گذرا و موقتی خواهد بود زیرا هیچ دو ملتی را نمی توان در جهان یافت که لزوم دوستی و همکاری بین آن ها یک چنین امر بدیهی و ضروری باشد.

پروفیسور امنون نتصر - خرسندم که توانسته ام در این زمینه روشنگری کنم. ایران و اسرائیل هر دو برای من عزیز هستند و امیدوارم که واقعا در این راه گامی برداشته باشم.